

اسراف یکی از ناهنجاری‌هایی است که بشر با آن دست و پنجه نرم می‌کند. اسراف و مصرف نادرست از نعمت‌های زندگی تاثیر مغرب بر تمام عرصه‌های حیات انسانی به جا می‌گذارد. قرآن کریم در این باره موضع قاطع و روشنی دارد که در مقاله حاضر ابیاهد مختلف این رذیلت اخلاقی و رفتاری از نگاه آیات قرآن مورد بررسی قرار گرفته است.

مطلب حاضر از نشریه مکتب اسلام شماره ۳ ۶۶۳ و ۶۶۴ انتخاب شده است.

بخش اول آن از نظر خوانندگان عزیز می‌گذرد.

دین اسلام دین اعتدال، میانه‌روی و دوری از افراط و تفریط است. از این رو قرآن و احادیث،همواره به اعتدال و میانه‌روی و استفاده از اموال مشروع و منابع قابل دسترس تاکید شده است.اسلام مخالف افراط و تفریط است. امام علی(ع) در نهج‌البلاغه می‌فرماید: «الیمین والشمال مغلّه و الطریق الوسطی هی الجاده»^(۱) ؛ چپ و راست (کمیته‌گاه) گمراهی است و راه میانه، راه راست الهی است.

از این رو در جامعه اسلامی که اکثر افراد آن به مبانی ارزشی اسلام پایبند بوده و فرامین قرآن و نامه معصومین(ع) را همواره مد نظر دارند. یکی از آسیب‌های مهم بر فرد و جامعه، اسراف و زیاده‌روی است.

امروزه مسئله اسراف به یک مشکل جهانی تبدیل شده و مانند بیماری خطرناکی است که دامن تمامی جوامع بشری را گرفته و موجب ایجاد نابرابری‌ها، خسارت‌های بسسیار و انحرافات گوناگون در جنبه‌های مختلف زندگی مردم در حوزه‌های عمومی و خصوصی شده است. این در حالی است که در مکتب انسان‌ساز اسلام، اسراف و تبذیر جایی نداشته و مصارف زیاد از حد، امری مذموم و ناروا به شمار می‌آید.

بنابراین، مبارزه با این بیماری همه‌گیر و ایجاد آرامش و امنیت در جامعه اسلامی ماکه در تمام شئون زندگی از احکام و فرامین آسمانی اسلام بهره می‌گیرد، امری بسپاری جدی و حیاتی است. از بهترین و مهم‌ترین راه‌های مبارزه و جلوگیری از اسراف، تقویت نیروی ایمان، پیروی از تعالیم اسلام و تربیت اسلامی و بهره‌گیری از الگوی مصرف اسلامی است. به همین دلیل در این مقاله به بررسی اسراف و پیامدهای آن از دیدگاه قرآن پرداخته‌ام تا با بهره‌گیری از آنها بتوانیم در راه نیل به **الگوی مصرف صحیح** گام برداریم.

اسراف: واژه‌ای عربی است و لغت پژوهان آن را به معنای زیر دانسته‌اند:

۱- زیاده‌روی و تجاوز از حد اعتدال؛
۲- نادانی و جهل، در لغت عربی «سرف» به معنای جاهل است؛
۳- اسراف در برابر کلمه اقتصاد و قصد است و قصد در زبان عربی به معنای میانه‌روی است؛
۴- انفاق در راه غیرخدا و در مسیر اطاعت از خدا غیر متعال؛
۵- کلمه اسراف به معنای تجاوز از حد است؛
۶- و گاهی به خروج از اعتدال در مقدار خرج مال و زمانی هم به چگونگی بدل مال و مورد آن اطلاق می‌شود و از این رو گفته شده است آنچه در غیر طاعت خدا مصروف شود اسراف است، گرچه مقدار آن کم و ناچیز باشد.^(۲)

لغت‌پژوهان و مفسران برای اسراف، نزدیک به ده معنا آورده‌اند که معنای اول اهمیت ویژه دارد و دیگر معانی به گونه‌ای است آن بر می‌گردد که همان تجاوز از حد اعتدال است. باید توجه داشت که بر پایه این معنا، هر گونه زیاده‌روی از حد اعتدال، اسراف است اما

واژه اسراف و مشتقات آن جمعاً بیست‌وسه بار در قرآن تکرار شده و این همه تکرار، نشان از اهمیت بسیار مسئله در شرع مقدس و نزد خداوند متعال دارد و حاکی از آثار بسیار مخرب و زیانبار آن بر روح و روان انسان، خانه و خانواده، اجتماع، طبیعت و حیوانات است. از این‌رو، آیات و روایات فراوانی برای نجات بشر از عقوبت سخت و پیامدهای فزاینده اسراف وارد شده است.

آیا کواهی از آن به عبارت دیگر تفریط از حد اعتدال و تقصیر نیز اسراف است؟

گروهی بر این باورند که اسراف، هر گونه زیاده‌روی (افراط) و کوتاهی (تفریط) را در برمی‌گیرد و به افراط و تجاوز از حد اعتدال اختصاص ندارد، ولی به نظر می‌رسد از عناصر اصلی معنای اسراف، زیاده‌روی، تندروی، تجاوز از حد اعتدال و افراط است و همچنین بررسی دقیق کاربرها و مصادیق

آیا کواهی از آن به عبارت دیگر تفریط از حد اعتدال و تقصیر نیز اسراف است؟

گروهی بر این باورند که اسراف، هر گونه زیاده‌روی (افراط) و کوتاهی (تفریط) را در برمی‌گیرد و به افراط و تجاوز از حد اعتدال اختصاص ندارد، ولی به نظر می‌رسد از عناصر اصلی معنای اسراف، زیاده‌روی، تندروی، تجاوز از حد اعتدال و افراط است و همچنین بررسی دقیق کاربرها و مصادیق

آیا کواهی از آن به عبارت دیگر تفریط از حد اعتدال و تقصیر نیز اسراف است؟

همیشه منتقدان پی دین، مقدسان احادیث را علیه مصالح اسلامی برمی‌انگیزند؛ اینها مشمیری می‌گردند در دست آنها و تیری در کمان آنها چنفر عالی و لطیف علی(ع) این وضع اینها را بیان می‌کند. می‌فرماید: **مَنْ تَمَرَّ بِشِرِّ اللَّيْلِ وَرَمَى بِهَ السَّيْطَانَ فَرَأَيْتَهُ وَضُرِبَ بِهِ تَيْهَةً** (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۲۵) همانا شما- بدترین مردم هستید. شما تیرهایی هستید در دست شیطان که از وجود پلید شما برای زدن نشانه خود استفاده می‌کند و به وسیله شما مردم را در حیرت و تردید و گمراهی می‌افکند.

«مجموعه آثار استاد شهید مطهری(جاذبه و دافعه علی(ع)) ص ۱۶۳ و ۲۲۲ و ۲۰۵، با تلخیص و ویرایش

اسراف و مسرفان از نگاه قرآن

پیامبران، شرک به خدا و بت‌پرستی و ایمان نیاوردن به آیات الهی، اسراف معرفی شده و آن را موجب بروز دشواری‌های فراوان در زندگی دنیا و عامل نابینایی انسان در آخرت و گرفتاری در عذاب دردناک و ماندگار ندارد و در مورد هر چیزی که در جای خود نباشد، بیه کسار می‌رود»^(۱) (امیرالمؤمنین علی(ع) در نهج‌البلاغه در تعریف اسراف فرموده است: «إن إعطاء المال فی غیر حقہ تبذیر و إسراف»^(۲) یعنی مال را در غیر مورد استفاده صرف کردن تبذیر و اسراف است. از آنچه در باب معنای اسراف گذشت، به دست می‌آید که اسراف هرگونه تجاوز از حد و یا افراط و تندروی و یا وضعیت نامناسب حالات نفسانی و روحیات و صفات غیرمتعدلات اخلاقی، فرهنگی و اجتماعی افراد در جامعه می‌باشد.

ادله حرمت اسراف

اسراف در تعالیم اسلامی اهمیت ویژه‌ای دارد. واژه اسراف و مشتقات آن جمعاً بیست‌وسه بار در قرآن تکرار شده و این همه تکرار، نشان از اهمیت بسیار مسئله در شرع مقدس و نزد خداوند متعال دارد و حاکی از آثار بسیار مخرب و زیانبار آن بر روح و روان انسان، خانه و خانواده، اجتماع، طبیعت و حیوانات است. از این‌رو، آیات و روایات فراوانی برای نجات بشر از عقوبت سخت و پیامدهای ویرانگر اسراف وارد شده است:

«إِنَّه لَا یحبُّ الْمُسْرِفِینَ»^(۳) همانا خداوند اسرافکاران را دوست نمی‌دارد و در بعضی آیات، آنها را از اصحاب آتش شمرده است. در آیه ۴۳ سوره غافر آمده است: «وَأَن الْمُسْرِفِینَ هُم أَصْحَابُ النَّارِ» و در آیه ۳۵ از همان سوره می‌فرماید: «این‌گونه خداوند هر اسرافکار تهریدکننده‌ای را گمراه می‌سازد.» در جایی دیگر به اسرافکاران وعده هلاکت می‌دهد و می‌فرماید: «وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِینَ»^(۴) روایات فراوانی درباره اسراف وارد شده است که حیرت‌آور است. تنها از امام علی(ع) در برخی از منابع، درباره اسراف بیش از سسی روایت نقل شده است که در جای خود اهمیت بسیار بالای این موضوع را می‌رساند ولی از آنجا که بحث ما قرآنی است نه روایی، از بررسی این روایات چشم‌پوشی می‌کنیم.

عوامل و ریشه‌های اسراف در قرآن

برای مبارزه با بیماری اسراف و رفاه‌زدگی، شناخت ریشه‌های آن بسیار مهم است. اصولاً در درمان بیماری‌های روحی اسراف در برابر جسمی، شناخت ریشه‌ها، مقدمه درمان است که اسراف نیز مانند بسیاری از اعمال برخاسته از ریشه‌ها و عواملی است که بدون توجه بدانها حذف آن از زندگی فردی و اجتماعی ما عملی نخواهد بود که ما به مقداری از ریشه‌ها و عوامل اسراف اشاره می‌کنیم.

۱. **برادران شیطان**
از نگاه قرآن اسراف‌کنندگان، برادران شیطانند. کسانی که با آگاهی و از روی عمد به اسراف می‌پردازند در واقع با شیطان همراه هستند.

کسی که در بیت‌المال، عمر و هزینه زندگی، با آگاهی و علم اسراف می‌کند، از پرتو معارف دین دور است. قرآن می‌فرماید: «تَبذِیرَ کُنُودٍ لِّبَرَادِرِ الشَّیْطَانِ الَّذِینَ یُبَدِّلُونَ لَیْلًا نَّوْجًا»^(۵)

معارف

Maarefkayhan@Kayhan.ir

عبدالاحمد

صداقت

بخش اول

در منطق اسلام، سرمایه و اموال اگر سبب فراهم آوردن سعادت زندگی اخروی و رفع مشکلات زندگی دنیوی شود و الگوی تعیین‌شده از سوی خداوند در مصرف آن رعایت گردد و حق و حقوق صاحبان حق- مثل نیازمندان و یتیمان- از آن ثروت برداخت نشود، چنین سرمایه و ثروتی دارای ارزش است. اما اگر ثروتی زمینه فراهم شدن ارتکاب گناه مثل اسراف، تکبر و خودفروشی گردد هیچ ارزشی ندارد.

اسراف شمرده‌اند مانند کسی که سرمایه‌های گران را در برابر امری ناچیز هدر دهد.^(۳۳) امام‌صادق(ع) در ذیل آیه «و لاتسرفوا نه لایحب المسرفین»^(۳۴) می‌فرماید: «ثروت، متعلق به خداست و خداوند متعال به عنوان امانت آن را در اختیار مردم قرار داده است و با رعایت میانه‌روی برای آنان مجاز شمرده که بخورند و بیوشند و ازدواج کنند و از وسائل

نقلیه استفاده کنند.»^(۳۵)

۵- احساس بی‌نیازی

از دیگر زمینه‌ها و عوامل اسراف و طغیان که قرآن به آن اشاره کرده، احساس غنا و بی‌نیازی است.^(۳۶)

ثروت فراوان و غرق شدن در مادیات و رفاه‌آگر همراه با ایمان و اعتقاد به خداوند و مالکیت خداوند نباشد سبب ایجاد روحیه سرمایه‌داری و بی‌نیازی می‌شود. البته اسلام با داشتن ثروت مشروع مخالف نیست، ولی ثروتی را که مستی و غرور به همراه داشته باشد و زمینه‌ساز اسراف و زیاده‌روی شود، ناپسند می‌داند.

گفتنی است که ارتکاب گناهان و گرایش به مادیات و قطع علاقه از خداوند موجب خروج انسان از راه حق شده و او را در یکی از منازل تارک اسراف قرار می‌دهد. خداوند در

در منطق اسلام، سرمایه و اموال اگر سبب فراهم آوردن سعادت زندگی اخروی و رفع مشکلات زندگی دنیوی شود و الگوی تعیین‌شده از سوی خداوند در مصرف آن رعایت گردد و حق و حقوق صاحبان حق- مثل نیازمندان و یتیمان- از آن ثروت برداخت نشود، چنین سرمایه و ثروتی دارای ارزش است. اما اگر ثروتی زمینه فراهم شدن ارتکاب گناه مثل اسراف، تکبر و خودفروشی گردد هیچ ارزشی ندارد.

اسراف شمرده‌اند مانند کسی که سرمایه‌های گران را در برابر امری ناچیز هدر دهد.^(۳۳) امام‌صادق(ع) در ذیل آیه «و لاتسرفوا نه لایحب المسرفین»^(۳۴) می‌فرماید: «ثروت، متعلق به خداست و خداوند متعال به عنوان امانت آن را در اختیار مردم قرار داده است و با رعایت میانه‌روی برای آنان مجاز شمرده که بخورند و بیوشند و ازدواج کنند و از وسائل

نقلیه استفاده کنند.»^(۳۵)

۵- احساس بی‌نیازی
از دیگر زمینه‌ها و عوامل اسراف و طغیان که قرآن به آن اشاره کرده، احساس غنا و بی‌نیازی است.^(۳۶)

ثروت فراوان و غرق شدن در مادیات و رفاه‌آگر همراه با ایمان و اعتقاد به خداوند و مالکیت خداوند نباشد سبب ایجاد روحیه سرمایه‌داری و بی‌نیازی می‌شود. البته اسلام با داشتن ثروت مشروع مخالف نیست، ولی ثروتی را که مستی و غرور به همراه داشته باشد و زمینه‌ساز اسراف و زیاده‌روی شود، ناپسند می‌داند.

گفتنی است که ارتکاب گناهان و گرایش به مادیات و قطع علاقه از خداوند موجب خروج انسان از راه حق شده و او را در یکی از منازل تارک اسراف قرار می‌دهد. خداوند در

یکسای از عوامل مهم اسراف، ترک نهی از منکر است. ترک این مسئولیت با ضعف از انجام آن می‌تواند سبب قوی‌تر شدن اسرافگران در هدر دادن سرمایه‌های جامعه شود، زیرا هر گناه و فسادی که در جامعه انجام می‌گیرد اگر به موقع جلوی آن گرفته نشود تدریجاً از قبح و زشتی آن فساد کاسته می‌شود، در حدی که کسی انجام آن را زشت نمی‌داند و در نتیجه انجام آن منکر جنبه عمومی پیدا می‌کند. وقتی چنین شد تطهیر جامعه‌ای از آن فساد بسیار سخت است. بر همین اساس خداوند افرادی را که نسبت به انجام گناه در جامعه بی‌تفاوت هستند و نهی از منکر نمی‌کنند سرزنش کرد.^(۳۷) و آنان را مورد لعن قرار داده است.^(۳۸)

با توجه به اینکه نهی عملی از اسراف، از مسئولیت‌های حکومت است، ترک این مسئولیت با ضعف در انجام آن می‌تواند سبب قوی‌تر شدن اسرافگران در هدر دادن سرمایه‌های مملکت شود.

۸- نقش استعمار

اسراف گاهی ریشه سیاسی دارد. یکی از نقش‌های استعمار برای تحت سلطه درآوردن ملت‌ها، رواج دادن اسراف و گسترش فرهنگ مصرف‌زدگی در میان آنان است تا بدین‌وسیله زمینه وابستگی بیشتر آنان را فراهم کنند. استعمارگران توده‌های مردم را همواره به زندگی مصرفی و مادی مشغول می‌دارند تا فرصتی برای اندیشیدن نداشته باشند.

انان علاوه بر روحان روحیه اسراف و تبذیر در ملت‌ها، مقاومت و صبر آنان را نیز کاهش می‌دهند تا به راحتی به برنامه‌های آنان تن دهند.

قرآن مجید در معرفی فرعون می‌فرماید: «... إن فرعون لعال فی الارض و انه لمن المسرفین»^(۳۹) همانا فرعون در زمین گردکنشی کرد و از اسراف‌پیشگان بود. در این آیه صفت اسرافکاری فرعون، پس از بیان برتری‌هایی او آمده که گویای ارتباط این دو خصلت شیطنانی است.

۱- نهج‌البلاغه، خطبه ۶ ۶-۲۰۲.المعارف قرآن کریم ج ۳، پوسنان کتاب فہم لسان‌العرب این‌منظور، بیروت، دارصادر، ترتیب کتاب‌العرب، قافوس المحيط، ترجمه المیزان، محمدباقر موسوی همدانی، المفردات فی غریب‌القرآن، راجع اسفهان۱،۳. فرهنگ جهاد، شماره ۵۵، ص ۵۴ ۴. ابوهلال عسکری، الفرقون اللغویة، مترجمان: مهدی قاسطیان و زهرا رضاخواه، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۶ ۵. نهج‌البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۱۲۶-۱۲۷، آیتام: ۴۳، ۴۴. انبیا: ۸، ۹. اسراء: ۲۷-۲۶ ۹. اسراف: ۱۰. نمل: ۵۵ ۱۱. هود: ۹. معج‌الین: ۳ و ۹. ص ۲۶۰. تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، چاپ دوم، دارالمعرفه للطباعة والنشر، ۱۴۰۸، ق و تفسیر نمونه، ج ۱۵، مکالمه شریاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴، ص ۳۰۷ ۱۲. تفسیر: ۱۳، ۱۲. غافر: ۱۴، ۱۳. غافر: ۳۵، ۱۵. انبیا: ۱۶. ان معسران: ۱۷۸، ۱۷۹. انعام: ۱۱۲ و ۱۱۳ ۱۳. قیامت: ۳-۶ و ممدثر: ۴۴، ۴۳ و ۴۴. ان: ۸. تکوین: ۸، ۱۹. اسرمان: ۱۸۶ و مائده: ۲۸ و انفال: ۲۷-۲۸ و طه: ۱۲، ۱۱. نمل: ۲۱، ۲۰. فخر رازی، فخرالدین محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، ۲۷، ص ۲۰۳ و مکرم‌الشریاری، تفسیر نمونه، ص ۱۵، ۳۰۸، ۳۲۲ ۱۴. تفسیر: ۱۷، ۱۶. ۵۲-۵۳. انعام: ۱۴۱، ۲۴. بحار‌الانوار: ۱۰۳، ص ۱۶، ۱۵. علق: ۷-۶ و یونس: ۱۲ و قلم: ۱۲-۱۳-۲۶-۲۶. انبیا: ۲۷-۲۹. زخرف: ۲۱-۲۲ و نیز سوره‌های اسراف: ۱۲۸-۱۴۱ و شورا: ۶۹-۷۴، ۲۸-۲۹. اسراف: ۲۸، ۲۹. مائده: ۶۳ هود: ۱۱۶، ۳۰- مائده: ۷۷-۷۸، ۲۱- یونس: ۸۳ و دخان: ۲۰، ۲۱.

صفحه ۷

یک‌شنبه ۲۹ آبان ۱۴۰۱

۲۵ ربیع‌الثانی ۱۴۴۴ – شماره ۳۳۱۷۲



چراغ راه

همراهی عاقل با دین

قال الامام الصادق(ع): من کان عاقلاً کان له دین، و من کان له دین دخل الجنة.»

امام‌صادق(ع) فرمود: هر کس عاقل باشد دین دارد، و هر کس دین داشته باشد وارد بهشت می‌شود.^(۱)

۱- الکافی، ج ۱، ص ۱۱

حکایت خوبان



کامل شدن عقل با این خصلت‌ها

امام علی(ع) فرمود: خداوند با چیزی بهتر از عقل عبادت نشده است، عقل کسی کامل نشود، مگر اینکه در او چند خصلت باشد:
۱- کفر و بدی از او انتظار نمی‌رود
۲- رشد و خوبی از او امید می‌رود
۳- زیادی ثروتش بخشوده
۴- و زیادی سخشن نگهداشته شده است
۵- بهره‌او از دنیا تنها غذای روزانه است
۶- در طول زندگی از دانش سیر نمی‌شود
۷- خوری را با خداوند از عزت با دیگران بیشتر دوست دارد
۸- تواضع نزد او دوست‌داشتنی‌تر از شرف و بزرگی است
۹- خوبی خود دیگران را بسیار و خوبی بسیار خود را کم می‌شمرد
۱۰- همه مردم را از خودش بهتر و خود را نزد خویش از همه بدتر می‌داند، و این مهم‌ترین خصلت است.^(۱)

۱- کافی، ج ۱، ص ۱۸، ج ۱۲



پرسش و پاسخ

چرایی نیاز به وحی

پرسش:
چرا انسان به انکای عقل خود نمی‌تواند در مسیر رشد، پیشرفت و تعالی قرار گیرد و حتماً باید منبع وحی را هم در کنار عقل خود داشته باشد؟

مسئلات‌عقلیه
یکی از نیروهایی که خدای متعال در سرشت و وجود همه انسان‌ها نهاده‌ین کرده است، قوه عاقله یا به تعبیر روایات همان حجت باطنی است. این قوه به تنهایی قادر است که بدون وساطت آموزه‌های وحیانی حسن و قبح را بشناسد.

لذا به آن مستقلات عقلی می‌گویند. مانند: حسن عدل و قبح ظلم و... در اینجا احکام عقل در قلمرو و تشخیص حسن و قبح امور دارای اعتبار قطعی است و آنچه را که عقل به تنهایی قادر به شناخت آن نیست با کمک آموزه‌های وحیانی اسلام آنها را می‌شناسد. براساس روایات عقل شرع درونی آدمیان، و شرع، عقل بیرونی آنان است، و این دو با هم ملازمه خواهند داشت. اساساً ما حقایقت شرع و اصول دین را به حکم عقل ثابت می‌کنیم، پس چگونه ممکن است از نظر شرعی، عقل را به حجت ندانیم و اعتقاد به مستقلات عقلیه نداشته باشیم؟
حجیت عقل از نظر شیعیان این است که اگر در موردی عقل یک حکم قطعی داشت، آن حکم به دلیل اینکه قطعی و یقینی است، برای ما حجت است.

قلمرو و کارایی عقل
در اینجا این سوال مطرح می‌شود که آیا انسان قادر است طرحی کلی برای همه مسائل زندگی فردی و اجتماعی خود بریزد که همه نیازهای او را دربر گیرد و منطق با همه مصالح زندگی او باشد؟ با قدرت طراحی و برنامه‌ریزی عقل در قلمرو مسائل جزئی و محدود زندگی است و احاطه کامل بر مجموع مصالح زندگی و مسائل مألوفی آن دنیا که سعادت همه‌جانبه را دربر گیرد، از عهده نیروی عقل برنی‌آید؟

نیز به وحی به عنوان مکمل عقل
نظام خلقت و هستی این نیاز بزرگ انسان به سعادت و تکامل همه‌جانبه را مهمل نگذاشته‌ست و یک منبع سرشار، لایزال، لاینتهای و خطاناپذیر است که می‌تواند گنجینه‌های نهفته عقل، آندیشه و خرد انسان را بارورتر کرده و به تکامل مطلوب خود برساند. اینجا است که امام علی(ع) می‌فرماید: انبیا آمده‌اند تا گنجینه‌های عقول و آندیشه و خرد انسان‌ها را استخراج و شکوفا کنند. «بیشرو لهم دقائق انبیا» (نهج‌البلاغه- خطبه ۱)

نقص نسبی و مطلق عقل
عقل انسان علی‌رغم کارایی بالایی که در زندگی فردی و اجتماعی انسان دارد، و در بسیاری از امور و نیازهای حیاتی انسان می‌تواند طراحی‌ها و برنامه‌ریزی‌های شایسته‌ای را برای رشد و تعالی انجام دهد، اما از دو نقص بسیار مهم و توتکونی نیز برخوردار است که میبگاهد از نقشه جامع و برطرف نخواهد شد و تا روز قیامت با این دو نقص همراه خواهد بود.

عقل به معنی آن است که انسان در هر مرحله‌ای از رشد و تکامل خود که در آن قرار دارد نسبت به یک کمالات بالاتری از حد او فاقد است. در این فرآیند، نقص و محدود خواهد بود، بنابراین انسان هیچ‌گاه نمی‌تواند ادعای انسان کامل بودن بکند، زیرا در هر مرحله‌ای از تکامل این نقص نسبی همراه او خواهد بود. اما نقص مطلق عقل به این معناست که برخی از امور هستی و نیازهای درونی انسان، مانند حقایق عالم پس از مرگ و نقشه جامع تکامل و سعادت انسان برای او قابل شناخت نیست و نیاز به وحی دارد تا برای او مبرهن و آشکار گردد.

بنابراین اسلام یگانه دینی است که میان آموزه‌های عقلانی و وحیانی رابطه تاکسنتنی قائل شده و حجیت این دو سوزن عقل و وحی را در کنار یکدیگر و توأمان ضامن سعادت، فلاح و تکامل انسان و جامعه می‌داند.



سلوک عارفانه

حاصل و نتیجه این دو پیام، تحرک فکری انسان و تلاش برای علم و فهم بیشتر است. واضح است که این نوع سوگندها به دلیل اثرات مفید و سازنده با سوگندهای لغو و بی‌پایه که معمولاً همراه با نوعی توهمین به مقام شاخص روحی و با سایر مقدسات می‌باشد، نسبتی ندارد و در حقیقت این دو نوع قسم، دو مقوله جدا و بی‌ارتباط با یکدیگر هستند.

۱- جهت اطلاع بیشتر در این خصوص، به تفسیر نمونه، ج ۲، ذیل آیت یاد شده از سوره بقره (۲۲۴ - ۲۲۵) و همچنین تفسیر آیه ۸۹ از سوره مائده مراجعه کنید.
۲- آیات ۶-۹ سوره نور.

صفحه معارف روز‌های: شنبه، یک‌شنبه
سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۴۱۹۹۱ – ۳۵۲۰۲۲۲۱
Maarefkayhan@Kayhan.ir

فلسفه سوگندهای قرآن

کریم باید به ترتیبی خاص، سوگند یاد کند و همسر را نیز، می‌تواند در دفاع از خود به شیوه‌ای که قرآن کریم تعلیم داده، قسم بخورد.^(۱) (در کتب فقهی، مواضع لزوم سوگند در حضور قاضی و به تفصیل بیان شده است.)
فلسفه سوگندهای قرآن
اما دربارهٔ سوگندهایی که خداوند متعال در قرآن کریم یاد کرده، باید گفت: که آن سوگندها دارای دو پیام و یک نتیجه هستند. پیام اول: توجه به موضوعی است که دربارهٔ آن قسم یاد شده تا شنوندگان با بی بردن به عظمت موضوع، در مفاد آن بیشتر دقت کنند. پیام دوم: توجه به اهمیت چیزی است که قسم به آن تعلق گرفته.

خورشید، ماه، ستارگان، شب و روز، نفس انسان و کیفیت هدایت و اضلال و

از دیدگاه اسلام، سوگند یاد کردن عملی ناپسند بوده و اجتناب از آن بسیار مطلوب و پسندیده است، اما متفاوت بودن حالات انسان به هنگام سوگند یاد کردن از یک سو و انگیزه‌های مختلف جهت قسم خوردن از سوی دیگر، موجب برخورد متفاوت قرآن کریم با انواع سوگندها شده است.به بیانی واضح‌تر، خداوند متعال در قرآن کریم آیه ۲۲۴ از سوره بقره مسلمین را از هر نوع سوگندی حتی به منظور نیکی و تقوا و اصلاح بین مردم برحذر داشته و سپس در آیه ۲۲۵ از همان سوره با تقسیم سوگندها به سوگند لغو و سوگند جدی، سوگند لغو را فاقد اثر جزائی و فقهی و سوگند جدی را موضوع احکام فقهی و اثرات وضعی قرار داده است.

به عنوان مثال، قسم‌هایی که معمولاً از زوی عادت برای امور عادی و کارآرزش، بر زبان جاری می‌شوند، در عین حال

که نامطلوب و شایستهٔ پرهیز هستند لغو و بی‌اعتبار شمرده شده و اسلام هیچ‌گونه عقوبتی را چه دنیوی و چه اخروی بر آن مرتب نمی‌سازد. اما سوگندهایی که با عزم و اراده و تصمیم جدی و به منظور رسیدن به اهدافی خاص، از انسان صادر می‌شود، دارای اهمیت بوده و به همین لحاظ دارای اثرات گوناگون وضعی و فقهی هستند.^(۲) البته همین بودن سوگند و نامطلوب بودن آن حکمی کلی است، ولی استثنادرار است. زیرا قسم خوردن نزد حاکم شرع، نه تنها ممنوع و یا مکروه نیست، بلکه در برخی موارد واجب و تنها راه‌حل ضرورت‌هاست.

از این جمله هنگامی که خرم، همسر خود را متهم به زنا کرده و نتواند برای اثبات مدعای خود، چهار شاهد عادل بیابد، به دستور قرآن

^[1] جهت اطلاع بیشتر در این خصوص، به تفسیر نمونه، ج ۲، ذیل آیت یاد شده از سوره بقره (۲۲۴ - ۲۲۵) و همچنین تفسیر آیه ۸۹ از سوره مائده مراجعه کنید

^[2] آیات ۶-۹ سوره نور